



سفیر مردم |
شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷ |
سال دوم شماره ۲۵ |
safirmardom.ir

بیمارش شفا گیرد زدست یوسف ثانی

صفحه ۷

یکی از آشنایان دوتا گوسفند گرفتیم. توی مسیر هر کس مرا میدید با تعجب به طرفم میامد. تا آخر شب همه مردم روستای کوشک و شوراب خبر را شنیده بودند. همه به ملاقات من میامدند. هر کدام از مردم روستا که خبر شفا گرفتن من را شنیده بودند تا سه روز همراه با من روزه گرفتند. چند روز بعد از آن اتفاق پرونده پزشکی را برداشتم و به مطب دکتر کاشانی رفتم. دکتر هم از دیدن من تعجب کرد. داستان را برایش تعریف کردم.

خیلی خوشحال شد و خدا را شکر کرد. یک روز هم همراه خانواده و تعدادی از دوستان و همکارانش با یک مینی بوس به کوشک آمدند و در مراسم دعای توسل شرکت کردند. از همان موقع هر هفته در منزل خودم مراسم دعای توسل و زیارت عاشورا برگزار

کردم و هر سال نیمه شعبان را جشن گرفتیم. تا دوازده سال هر هفته مراسم دعا را در منزل خودم برگزار میکردم اما وقتی مسجد جدید روستا ساخته شد، چون جمعیت شرکت کننده در مراسم دعا خیلی زیاد شده بود، مراسم را به مسجد بردم. اما هر سال جشن نیمه شعبان را در حیاط و کوچه کنار منزلم برگزار میکنم. از ابتدای سال هر چه بتوانم برای جشن کنار میگذارم. مردم هم هر کس نذری دارد میآورد و به لطف خدا و امام زمان (عج) هر سال جشن با شکوه تر از سال قبل برگزار میشود.»

هر کدام از مردم روستا که خبر شفا گرفتن من را شنیده بودند تا سه روز همراه با من روزه گرفتند

ظهر در حالی که در اتاق خوابیده بودم، خواب دیدم در یک باغ انار هستم. دو سید بزرگوار که شال سبز به کمر بسته بودند و چهره‌ی آنها به قدری نورانی بود که نمی توانستم به صورتشان نگاه کنم، به طرف من میامدند. دستهایم را به طرفشان باز کردم وقتی به من رسیدند، سلام کردم و خیلی التماس کردم که کمکم کنید، یکی از آنان بازویم را گرفت و فرمود: آمده ایم که کمکت کنیم، بلند شو من بلند شدم. بعد یک

لیوان آب به من دادند و گفتند: بخور. نصف آب لیوان را خوردم، گفتند: نه تا آخر بخور، خوردم. گفتند: دیگر لازم نیست دارو بخوری، تو خوب شدی. حرکت کردند که بروند. التماس کردم که من را با خود ببرید. فرمودند: تو

نمیتوانی با ما بیایی. باید بمانی و دینت را ادا کنی. گفتم: چه دینی، فرمودند: همین امروز برو

و دو گوسفند قربانی کن و به مردم بده و خودت تا سه روز، روزه بگیر. سادات رفتند و من بیدار شدم. من که تا قبل از خواب نمی توانستم از جایم تکان بخورم و حتی درست صحبت کنم، بلند شدم همسرم را صدا زدم. وقتی همسرم آمد و دید ایستادم خیلی تعجب کرد، گفتم شفا گرفتم، باور نمیکرد، گفت: بخواب. گفتم لباسم را بیاور، پوشیدم و رفتم از

همسرم را صدا زدم. وقتی آمد و دید ایستادم خیلی تعجب کرد، گفتم شفا گرفتم، باور نمیکرد، گفت: بخواب.

اگر ممکن است میخواهم بمانم. دستم را گرفت و در گوشه‌ی نشستیم. و اینطور شروع کرد: «بیست سال قبل به بیماری سختی گرفتار شدم روزی چند بار تشنج میکردم. هر چقدر به دکتر مراجعه میکردم بی فایده بود. بیماری سه سال طول کشید. حالم خیلی وخیم شده بود، دیگر توان راه رفتن نداشتم، با پتو مرا جابجا میکردند. پزشک معالجم آقای دکتر کاشانی بود. آن زمان، شیراز فلکه علم مطب داشت. ماشین

اینقدر زیاد نبود به سختی مرا پیش دکتر میبردند. یک روز که حالم بسیار بد بود، برادرانم مرا به مطب دکتر بردند، دکتر کاشانی گفت: هیچ دارویی لازم ندارد، بیماری او درمان نمیشود. هرچقدر برادرم اصرار میکرد که حداقل همان داروهای

قبل را تکرار کنید فایده نداشت. دکتر گفت: بیشتر از بیست روز دیگر زنده نیست. ببرید هر غذایی دوست دارد و تا

الان پرهیز میکرده بدهید تا بخورد. همه ناراحت و ناامید به خانه بازگشتیم. در تمام سه سال مدت بیماری، خانواده ام هرجا مراسم دعا بود شرکت میکردند و هر جا امامزاده ای بود به نیت شفای من، به زیارت میرفتند. اما وقتی دکتر کاشانی جواب کرد، به امام زمان متوسل شدم. یک روز بعد از

وقتی به روستای کوشک (شهرستان ارسنجان) رسیدیم تازه نماز جماعت مغرب و عشا تمام شده بود. در یک محوطه بزرگ گوشه‌ی ای از روستا روی زمین خاکی فرش پهن کرده بودند، داربست، چراغانی و سیستم صوت و نور منظمی بنا کرده بودند. جمعیت زیادی آنجا جمع شده بودند. در ورودی مجلس به همه خوش آمد میگفتند و یک بسته نقل تعارف میکردند. وارد مجلس شدیم و به سختی جایی برای نشستن یافتیم. از میهمانان

با شیرینی، شربت و شکلات پذیرایی میشد. مولودی خوانی و مسابقه، شور و هیجان خاصی به مجلس می داد. حاج آقا موسوی امام جماعت روستای نظام آباد چقدر جالب با بیان مسایل روز جامعه، میهمانان را مجذوب سخنان خود کرده

بود. آخر جلسه میزبان از با آشن نذری از میهمانان پذیرایی کرد، اما آنچه بیش از همه نظرم را جلب کرد اصرار یکی از میهمانان برای گرفتن تبرک

برای فرزند بیمارش بود. تصمیم گرفتم بعد از جشن در این مورد از میزبان سوال کنم.

تقریباً همه مهمان ها رفته بودند که به سراغ آقای مراد محمدجانی، متولی اصلی جشن رفتم. بعد از سلام و احوالپرسی در مورد شغلش سوال کردم گفت: «کارگر هستم البته اگر کار پیدا شود.» پرسیدم هر سال نیمه شعبان جشن میگیری؟ گفت بله. گفتم هزینه ها را چطور تامین میکنی؟ گفت امام زمان کمک میکند. گفتم چطور؟ گفت: داستان طولانیست. گفتم

وقتی دکتر کاشانی جوابم کرد، به امام زمان متوسل شدم. یک روز بعد از ظهر در حالی که در اتاق خوابیده بودم، خواب دیدم در یک باغ انار هستم...

کارآفرینی با شیرینی عسل؛ معلم بازنشسته‌ای که کارآفرین شد



فاصله استاندارد را با کارگاه‌های بومیان رعایت نمی‌کنند، از موانع فعالیت زنبورداران پاسارگادی می‌داند که با ورود به محدوده استاندارد زنبورداران، علاوه بر جذب زنبورهای آنان آلودگی‌هایی را نیز در پی دارد.

وی با اشاره در مسیر ارسال تولیداتش به بازار، به واسطه‌گری‌هایی اشاره می‌کند که بالای جان کسب و کارهای کوچک شده‌اند. دلالت‌هایی که با سنگ‌اندازی در این مسیر و شکستن قیمت واقعی تولیدات این فعالان اقتصادی به محلی برای درآمدزایی دلالت می‌شود.

گشوده، رئیس بسیج سازندگی شهرستان پاسارگاد از پرداخت تسهیلات به کارآفرینان فعال در این عرصه خبر داد که همچنان نیز ادامه دارد. گشوده تشریح کرد: بسیج سازندگی از طریق اطلاع‌رسانی در سطح شهر از طریق نصب بنر و مصلی اقدام به جذب کارآفرینان برای دریافت تسهیلات می‌کند.

آقاعلی‌پور که با دریافت این تسهیلات سعی در رونق کسب و کار خویش داشته، معتقد است در صورتی که این تسهیلات به مقدار بیشتر و با بهره بانکی پایین‌تر پرداخت شود می‌تواند کارایی بیشتری داشته باشد.

با توجه به ظرفیت پاسارگاد در زنبورداری، حمایت‌های قانونی از زنبورداران بومی این شهرستان، به همراه نظارت کافی و پرداخت تسهیلاتی مناسب، می‌تواند پاسارگاد را به قطبی شیرین برای اشتغالزایی جوانان این شهرستان تبدیل کند.

بازار می‌تواند با درآمدزایی مناسب، مفری برای اشتغالزایی جوانان این شهرستان باشد. آقاعلی‌پور نظارت ناکافی دستگاه‌های اداری مربوطه در برخورد با زنبورداران غیر بومی که

اقتصادی کند.

کارآفرین پاسارگادی زنبورداری را فعالیتی پاک می‌داند که با حشره‌ای مقدس سروکار دارد و معتقد است در صورت نظارت کافی و تنظیم

فرهنگی بازنشسته پاسارگادی با فعالیتی مضاعف در عرصه پرورش زنبور عسل، موفق به ایجاد اشتغالی خانوادگی با طعم شیرین عسل شده است.

شناخت امکانات بومی هر منطقه و تکیه بر مردم به عنوان دو رکن مهم اقتصاد مقاومتی می‌تواند به پویایی هر چه بیشتر اقتصادی دامن زند. ام‌الله گشوده رئیس بسیج سازندگی شهرستان پاسارگاد با اشاره به کشاورزی و میزان بالای گل و گیاهان در این شهرستان، پرورش زنبور عسل را یکی از ظرفیت‌های اقتصادی این شهرستان دانست که مورد توجه کارآفرینان این منطقه قرار گرفته است.

حسین آقاعلی‌پور معلم بازنشسته پاسارگادی از سال‌ها پیش به این ظرفیت اقتصادی توجه کرده و در کنار فعالیتش در آموزش و پرورش اقدام به راه‌اندازی کارگاه پرورش زنبور عسل در مساحتی کوچک کرده است.

کارآفرین موفق پاسارگادی اکنون در گفت‌وگو با خبرنگار تسنیم در تشریح توسعه پیوسته کسب و کارش گفت: به دلیل علاقه شخصی به مطالعه درباره این فعالیت پرداختم و با گذراندن دوره‌های آموزشی زنبورداری، با خرید دو کندو فعالیت را آغاز کردم و تا مرز پرورش ۷۰۰ کندو نیز رسیدم، اما در حال حاضر به دلیل خشکسالی‌های اخیر به ۲۰۰ کندو رسیده است.

آقاعلی‌پور توانسته است در درآمدزایی از این فعالیت اقتصادی فرزندش را نیز با خود همراه کند تا به گفته خود از این ظرفیت بومی بهره‌برداری

دانش آموز ارسنجانی، جایزه درنا را شکار کرد

نقش بسزایی در تشویق دانش آموزان به آشنایی بیشتر با محیط زیست و تلاش جهت حفظ و نگهداری از آن داشته است. از دیگر فعالیت‌های خانم مردانی میتوان به همکاری با اداره منابع طبیعی و همراه کردن دانش آموزان برای پاکسازی بخشی از جنگلهای شهرستان ارسنجان اشاره نمود.



سفير مردم | جشنواره عکس درنا با همکاری اداره محیط زیست استان فارس و آموزش و پرورش در راستای فرهنگ‌سازی حفاظت از محیط زیست و بهره‌برداری بیشتر از کتاب انسان و محیط زیست که برای نخستین سال در پایه یازدهم تحصیلی تدریس می‌شود، برنامه‌ریزی شده است.

جاذبه‌های طبیعت‌گردی و گردشگری، چشم‌اندازهای طبیعی و حیات وحش، آلودگی‌های زیست محیطی، محیط زیست شهری و صنایع و معضلات محیط زیستی استان فارس از جمله محورهای این جشنواره است.

امسال ۸۰۰ نفر با ارسال حدود ۴ هزار اثر در این جشنواره شرکت کرده بودند.

که از بین دانش آموزان ارسنجانی شرکت کننده در جشنواره عکس ارسالی خانم فاطمه عابدی دانش آموز کلاس یازدهم ریاضی از دبیرستان بنت الهدی صدر به مربی گری خانم سهیلا مردانی دبیر پر تلاش درس انسان و محیط زیست یکی از آثار منتخب جشنواره شناخته شد.

خانم عابدی در مورد انگیزه شرکت در جشنواره گفت: «همیشه از گردش در طبیعت لذت می‌برم و بدرفتاری‌های انسان با طبیعت روح را آزار میداد. وقتی دبیر درس انسان و محیط زیست درباره جشنواره عکس درنا توضیح داد، تصمیم گرفتم با عکاسی در طبیعت هم گوشه‌ای زیبایی‌های طبیعت و عظمت خالق را به نمایش درآورم و هم برخی بدرفتاری‌های انسان با طبیعت را متذکر شوم.

از پارک شهر تا مزارع کلزا و کوه و جنگلهای اطراف شهر و روستا را دیدم و عکاسی کردم. از بین عکسهایی که گرفته بودم با کمک دبیرم خانم مردانی مواردی که شرایط جشنواره را داشت انتخاب کردم و ارسال کردم و به لطف خدا یکی از عکسهایم منتخب جشنواره شد.»

سرکار خانم مردانی دبیر خوش ذوق درس انسان و محیط زیست

رئیس اداره منابع طبیعی پاسارگاد: مشارکت مردم، آتش سوزی را از جنگل‌ها دور می‌کند

رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان پاسارگاد، مشارکت مردم را راهکاری مناسب برای پیشگیری از آتش سوزی جنگل‌ها و مراتع دانست و گفت: با این مشارکت همانند سال گذشته آتش سوزی را از جنگل‌ها و دیگر عرصه‌های طبیعی دور می‌کنیم.

حسن خسروانیان در نشست پیشگیری از حریق در محل جنگل‌های چاه بید پاسارگاد گفت: جنگل‌ها و مراتع امانت الهی در اختیار انسان‌ها هستند که اجازه نمی‌دهیم کسی بخواهد تخریب و نابودی آن‌ها را دنبال کند.

وی با ارایه توضیحاتی در خصوص نحوه استفاده و بهره‌برداری صحیح از جنگل‌ها و مراتع گفت: آموزش، اطلاع‌رسانی، مشارکت تمام دستگاه‌های مختلف و مردم بهترین راهکار برای پیشگیری از حریق در جنگل‌ها و مراتع است.

رئیس اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان پاسارگاد خطاب به مرتعداران و جنگل‌نشینان بومی بیان کرد: هنگام چراندن دام‌ها ابتدا اصول فنی صحیح رعایت و از تمام قسمت‌های مراتع و جنگل‌ها به صورت یکنواخت استفاده شود.

خسروانیان افزود: عشایر و دامداران از روشن کردن آتش بدون در نظر گرفتن نکات ایمنی خودداری کنند و نکات ایمنی لازم را به چوپانان یا فرزندان خود یادآور شوند.

وی ادامه داد: شماره تلفن ۱۵۰۴ آماده دریافت گزارش‌های مردمی در خصوص آتش سوزی و یا هرگونه تخریب و تصرف قطع درختان جنگلی در عرصه‌های ملی است که نیروهای یگان حفاظت منابع طبیعی ۲۴ ساعته پاسخگوی مردم هستند.

آتش سوزی در جنگل‌های پاسارگاد در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۵ کاهش ۱۰۰ درصدی داشت به گونه‌ای که سال گذشته هیچ گونه آتش سوزی در جنگل‌ها و مراتع این شهرستان رخ نداد.



شعر ادبیات، سخن موزون

طول امل دراز و تو را عمر، کوتاه است
این رشته‌ها چو نیست برابر، به هم متاب
(میرزا محمد «نقیب سبزواری» / عصر صفویه)

بحث ادبیات را می‌توان در نقاط و نکاتی از «شعر» جدا دانست.

شعر (که البته تعریفش ساده نیست) بخشی از ادبیات است. اما ادبیات اعم از شعر است و تعریفش به مراتب ساده‌تر.

ادبیات، یعنی استفاده‌ی نظام‌مند از کلمات، به نحوی که در بستر متن ادبی، دلیل حضورشان مسجل باشد.

توضیح اینکه هر کلمه و اصطلاحی، می‌تواند با سلسله‌ای از ارتباطات در دل متن خوش بنشیند. برای مثال به این بیتی که بالای متن آمده توجه کنید.

بحث بر سر (رشته) است به معنای نخ. برای محکم شدن نخ، چند رشته‌ی نخ را به هم می‌تابانند تا مقاوم‌تر شوند.

وقتی دو نخ به طول نامساوی داشته باشیم، اگر آن‌ها را به هم بتابانیم، نخ محکم‌تری حاصل نمی‌شود. چرا که نخ کوتاه‌تر، کفاف نخ بلندتر را نمی‌دهد و کار نیمه و ناقص خواهد بود.

نقیب سبزواری در این بیت، عمر را به رشته‌ای کوتاه تشبیه می‌کند و آرزو (امل) را به خاطر بی‌نهایت بودنش، به رشته‌ای بلند.

و با این تشبیه می‌گوید عمر ما، کفاف رسیدن به آرزوهایمان را ندارد. پس بهتر است آرزوهایمان را متناسب با عمرمان انتخاب کنیم.

تا اینجا همه چیز سر جای خودش است و حرفی را گفته و تشبیهی را آورده برای روشن شدن حرفش که این «تشبیه» یکی از آرایه‌های ادبی است.

اما ادبیت بیت در اصطلاح (به هم متاب) نهفته است.

اینجاست که هنر شاعر در به کارگیری کلمات در نظامی ادبیاتی مشخص می‌شود.

(به هم تابیدن) علاوه بر معنای مرتبط با رشته‌ی نخ، به معنای تلاش کردن سخت و طاقت‌فرسا هم می‌باشد.

پس شاعر با استفاده از یک چیدمان صحیح، موفق شده است یک اصطلاح را جوری در دل بیت جا دهد که انگار یک قطعه‌ی پازل، سر جای خودش نشسته و هیچ چیز دیگر را نمی‌توان جایگزینش کرد.

این شبکه‌ی به هم تافته و بافته‌ی کلمات که میخ هم‌دیگر را در بستر متن (که این متن می‌تواند یک بیت باشد) می‌نشانند را

ادبیات می‌گویند و می‌توان بدون انتظار شعر بودن، از این نوع ادبیت لذت برد.

بیدل‌دهلوی، که از اعظم شعر فارسی‌ست، تلفیق شعر و ادبیات را در غزلیاتش به اوج رسانده است.

چرا که لطافت شاعرانه که شامل احساس و کشف است را با این ظرافت نظام‌مند ادبی

تلفیق کرده و کمتر بیتی از بیدل را می‌توان یافت که بتوان

کلمه‌ای از شعرش جدا کرد و اتفاقی نیفتد. پس می‌توان ادبیات کلاسیک ایران را به سه دسته تقسیم کرد

- ۱ شعر
- ۲ ادبیات
- ۳ سخنان موزون

این روزها، بسیار بسیار سخنان موزون را در فضای مجازی می‌بینیم.

سخنانی که تنها شباهتشان به شعر و ادبیات، نظام عروضی یا وزن است.

چیزی که کمتر به چشم می‌آید ادبیت در ادبیات امروز است و از آن کم‌تر، شعر.

چرا که ادبیت کار دشواری نیست. این حرف را به این دلیل و با تحکم می‌گوییم

که خود بنده، بسیار به ساختن ادبیت در شعر پرداخته‌ام و نتیجه گرفته‌ام که نیاز به ذات شاعرانه ندارد و تنها چیزی که لازم دارد سوادى حد اقلی است.

به عنوان نمونه، من در بیتی گفته‌ام مردم کر، حرف من را با چه گوشى بشنوند؟

قایقی دور از زلال بی کرانم ای رفیق. و توانسته‌ام بین کلمه‌ی (کر) و (بی کران)، از نظر ظاهری و بنا به نهفته بودن (لال) در کلمه‌ی زلال و ارتباطش با کر، شبکه‌ای از ارتباطات ایجاد کنم.

اما این بیت من، شعر نیست، چرا که احساس را آن گونه که از شعر انتظار می‌رود، بر نمی‌انگیزد.

پس شعر نوشتن به غایت دشوارتر از ادبی نوشتن است.

اما اگر شعر با ادبیت تلفیق شود دیگر نور علی نور است و غایت زیبایی.

در شعر سپید هم این روزها می‌توان اشعار (کاظم حسینی) را نمونه‌ی خوب شعر ادبیاتی دانست که پیشنهاد می‌کنم کتاب (هیچ دروغی به قشنگی تو نیست) را از ایشان بخوانید و از ترکیب سالم شعر و ادبیات لذت ببرید.

مثلا در شعری می‌گوید:

بیا کلید را بچرخان تا قفل‌ها دهن کجی کنند به بسته، باز شوند...

(کاظم حسینی)

که اصطلاح دهن کجی کردن را بنا به ظاهر قفل در زمان باز شدن می‌توان در این بیت میخ‌کوب شده دانست.

اما متأسفانه در این روزها، اشعار سپید هم حرفی ساده بیش نیستند و شعر و ادبیات درشان گم است.

در داستان هم کتاب (بوزپلنگانی که با من دویده‌اند) از بیژن نجدی را می‌توان مثال زد که نمونه‌ی ناب ادبیات است.

خلاصه اینکه (شاید) به دلیل رواج شعر ترجمه با ترجمه‌های بسیار بد، شعر فارسی روز به روز دارد به حرف‌هایی شعاری

و ساده و بدون هنرمندی و سخن‌وری تبدیل می‌شوند و کم‌تر کسی شعور و سوادش به این می‌رسد که

اشعار ترجمه شده هم در زبان اصلی‌شان، شعر و ادبیات را رعایت کرده‌اند.

اما خاصیت ادبیت در ادبیات این است که معمولا در ترجمه گم می‌شود.

(حمید زارعی مرودشت)



باقلم آل محمد (ص)

سلام ای صل‌ رویت دم سجای!
چرا صولک دنیای مانعی لی؟!!

کنار بچه‌هایی که روبه پایینه
می قرار تو از حور قرار برتره

کنار این همه توکهای برادره
که حور خوب نبود تو را خد لدره

خی شود که تلوم، فی شود آن
دل گرفته از این روزهای به آن

دل گرفته از این دانه‌ها که پُر درنده
در دستهای زحمتی که سلامت و سرورند

لدام کوبه تو را از دهم فواهد لر؟!
لدام جاده به بیت قیام فواهد لر؟!!

لدام فانه تو را از غباری کیر؟!
کنار شنه کی بخت قراری کیر؟!!

نیامدی و صبری و قهر بی‌پایان لردی
نیامدی و به صبرت اسیران لردی

نیامدی و هنوز انتظار دلگیر است
بدون دیدن رویت بکار دلگیر است

کسی که مانده در اندوه راهی داند
که جاده‌های بدون سوار دلگیر

قدردر جمعه شد اما نیامدی آن
قدردر غیبت این روزها دلگیر است

قدردری تو شب روزی هدف داریم
قدردران به لب آمدن به لب داریم

قدردر روزی که در با تو نزدیکیم
چراغ روشن مائی و باز نزدیکیم

جبارت شنه کی بخت دل گرفته بیا
به این جهان به لور عم گرفته بیا

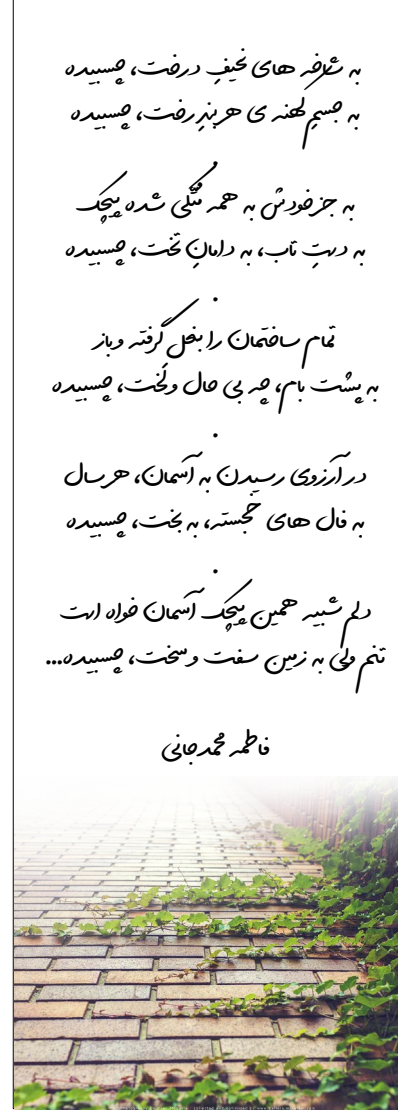
بیا بچه‌ها را به نور برادران
به روزهای پر از شوق و شور برادران

زحرا نعتی

در کتاب ارزشمند نهج البلاغه و در باب گزیده‌ی سخنان حکمت آمیز امام خوبی‌ها چنین آمده است که: «ان اخسر الناس صَفَقَةً و اخبیهم سعیا رجل اخلق بدنه فی طلب ماله و لم تساعده المقادیر علی ارادته، فخرج من الدنیا بحسرتة و قدِم علی الآخرة بتبعته» «زیانمندترین مردم در معاملات و نومیدترینشان در مجاهدت، مردی است که تن خویش در طلب مال فرسود و تقدیرها با خواست او مساعد نبود، پس با دریغ از دنیا برون شد و با وبال آن مال روی به آخرت نمود.

این حکایت اغلب مردم روزگار ماست، مالی را با هزاران زحمت و رنج، به دست می‌آورند و آن را با حسرت رها می‌کنند و دنیا را ترک می‌کنند، حال آن که هیچ بهره‌ای از این مال فراوان نبرده‌اند.

همه‌ی ما سعی در آن داریم که خانه‌ای بزرگ و یا ویلایی زیبا در گوشه‌ی شهر داشته باشیم و بهترین ماشین و حساب‌های بانکی متعدد و... را به دست آوریم و بدون هیچ بذل و بخششی جمع‌کننده و حمال آنانیم. امید است که این سخن گهربار حضرت علی علیه السلام را نصب العین خود قرار دهیم و کمی به فکر دنیای باقی باشیم. بر گرفته از کتاب ارزشمند نهج البلاغه، کلمات قصار صفحه ۴۳۸



به شرف‌های خیف در رفت، پسیده
به جسم لحنه‌ی حور برفت، پسیده
به جز فردوس به هم سگی شده بچک
به دست تاب، به دلبان تخت، پسیده
تمام سافقان را بغض گرفته و باز
به پست باس، چه بی حال و تخت، پسیده
در آرزوی رسیدن به آسمان، حورال
به نال‌های مجلسه، به بخت، پسیده
دل شید همین بچک آسمان فواره است
تغم طی به زمین سفت و سخت، پسیده...

ناظمه محمدجانی

داستان

علی و توپ رنگی

در میان اسباب بازی های علی توپ رنگی زیبایی به چشم میخورد. اینقدر توپ، خوش رنگ بود که وقتی به آن نگاه میکردی، بیاد آبنبات های رنگی یا رنگین کمان می افتادی.

علی کوچولو توپ رنگی اش را خیلی دوست داشت. اما اصلا مواظب وسایلش نبود. به همین خاطر، اسباب بازی هایش یا می شکست و یا گم می شدند. یک روز صبح علی کوچولو در حیاط مشغول توپ بازی بود. بعد از بازی، توپ را در حیاط رها کرد و به اتاقش رفت.

همان موقع باد شدیدی وزیدن گرفت و توپ کوچولوی رنگی را داخل باغچه برد. توپ رنگی بین بوته ها گیر کرد. بعد از ظهر علی کوچولو دوباره برای بازی کردن با توپ رنگی به حیاط آمد. اما خبری از توپش نبود.

علی خیلی ناراحت شد و بغض گلویش را گرفت و شروع به گریه کردن کرد. به طرف مادرش دوید و گفت: توپم نیست، حالا چیکار کنم.

مادر علی به حیاط آمد و و بعد از کمی جستجو، متوجه شد که توپ، میان بوته ها گیر کرده است. به طرف باغچه رفت وقتی توپ را از بین بوته ها برداشت متوجه شد که خار توپ رنگی رو سوراخ کرده است.

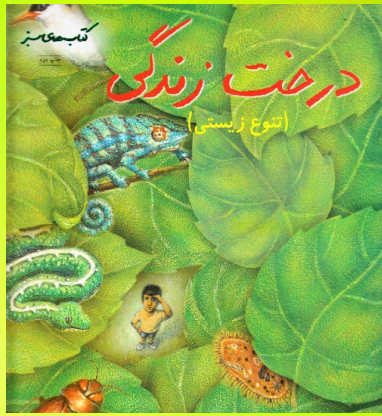
توپ را به علی داد. علی متوجه شد که توپش سوراخ شده و کم باد است، دوباره شروع به گریه کرد.

مادر با دیدن گریه های علی، به او گفت: گریه نکن، باید بیشتر مواظب وسایلت باشی. اگر قول بدهی بیشتر از قبل از وسایلت نگهداری کنی یک

توپ رنگی دیگر برایت میخرم. علی کوچولو هم که دیگر گریه نمیکرد تصمیم گرفت بیشتر از قبل از وسایلش مواظبت کند.



فاطمه نعمت الهی



معرفی کتاب

درخت زندگی شبیه یک درخت خانوادگی (شجره نامه) برای تمام موجودات زنده است و تنوع زیستی حیرت انگیز کره زمین را به شکلی سازمان دهی شده ارائه می کند. کتاب درخت زندگی به ما نشان می دهد تمامی موجودات زنده از باکتری، که کوچک ترین آن هاست و نمی توان بدون ابزار آن را دید، تا بزرگ ترین پستاندار، که نهنگ آبی است، با یکدیگر ارتباط دارند.

این کتاب برای کودکان ۸ تا ۱۲ ساله منتشر می شوند و کودکان را با موضوعات مختلف دنیا آشنا می کنند تا الهام بخش آن ها در تبدیل به یک شهروند جهانی باشند.

کتاب درخت زندگی با تصویرهای گویا، مقدمه ای برای آشنایی با تنوع زیستی موجود بر کره زمین است و نشان می دهد چگونه موجودات زنده کره زمین به پنج گروه اصلی طبقه بندی می شوند و چگونه جانداران هر گروه در در بقای حیات بر کره زمین نقش دارند.

بهار قرآن رمضان
عطر دل و جان رمضان
بزرگترا روزه دارن
سحرها از خواب بیدارن
از صبح تا شب بی آب و نون
روزه دارن با دل و جون
شب که میشه وقت اذون
می خوریم با هم افطاریمون
روزه مایهی سلامت
هست بهترین عبادت
آی بچه ها اما خدا
روزه نخواسته از شما
باید بازم بزرگ بشید
رشد کنید و قد بکشید
وقتی شدی بزرگتر
روزه بگیر گل پسر (گل دختر)
حالا که تو کوچیکی
روزه بگیر گنجیشکی

شاعر: مجید ناصری

